



۲۰۱۳/۰۲/۱۸

جليل غنى

## تا يک نفر افغان است زنده افغانستان است

اين آهنگ مرحوم شاه ولي ولي ترانه ساز، آهنگ ساز و هنرمند کم نظير افغانستان را همه بارها شنیده ایم و اين يک بيت آهنگ او، که گوینده آن هم ترانه ساز است، زینت بخش سنگ مزار اين هنرمند و فرهنگي فرهیخته در شهر هیوارد ایالت کالیفرنیا نیز هست.

مقوله معروفیست که « یک ملت زمانی می میرد که فرهنگ آن نابود شود» و دشمنان افغانستان از چه تلاش های مزبوحانه که دریغ نکردند تا فرهنگ اصیل افغانی را خدشه دار بسازند و ازین راه بتوانند به آرزو های شوم شان نایل شوند. و با کمال تأسف مشاهده میشود که در برخی جهات مخصوصاً در مناطق همسرحد باهمسایگان بد سگال توانسته اند معدود کسان و نهادهای نو بنیاد را تحت تأثیر قرار دهند که امید است آنها نیز بزودی به این نیات بیگانگان پی برده و راه برگشت به اصلاته ای فرهنگ افغانی را مخصوصاً زبان و ادب و هنرموسیقی و سائر داشته های فرهنگی انتخاب کنند. نمونه های از این تأثیرات را میتوان در همین بخشهای که نام بردیم چه در رسانه های صوتی و تصویری و چه چاپی هر روز به بینیم و بخوانیم و بشنویم.

در یکی از مقالات اخیرم نیز به همین نکته اشاره شد و خوشبختانه در همین روزهای اخیر بخش اول مقاله تحقیقی استاد جاوید در مورد تاریخ و گذشته زبان دری و تفاوت آن با زبان فارسی و لهجه های متنوع زبان ها، زاد گاه زبان دری و وجه تسمیه آن، در همین ویب سایت افغان جرمن آن لاین نش شد که سر مشق بزرگی برای آنانیست که فکر میکنند زبان شان حیثیت و مقام نازلتر از زبان فارسی مروج در ایران را دارد در حالیکه مطالعه همین بخش اول قدامت و ارجحیت و غنای آنرا به اثبات میرساند. نمیدانم چه دلیلی وجود داشته میتواند که تعدادی این قدر فرهنگ گریز گردند که از زبان و فرهنگ خود شان دوری گزینند و یا آنرا نا رسا بگمارند و یا هم اینکه با آوردن بدعت ها، که نمیتوان آنرا نوآوری خواند، خود شانرا مترقی! و پیشرو به نمایش بگذارند. مثلاً: از یکی از گردانندگان تلویزیونهای افغانستان شنیدم که به جواب تلفون کننده میگفت «اسم شما و از کجا به تماس» که نه یک جمله مکمل است و نه هم یک عبارت تمام، بجز چند لغت بدون فعل و حرف ربط و نا منسجم. اگر بخواهیم در این راستا داد سخن را بدرازا بکشیم اصل موضوعی که باید روی آن مطابق به عنوان مضمون صحبت کنیم فراموش خواهد شد.

صحبت از هنر بود. اخیراً یک گروه شصت و دو نفری هنرمندان جوان افغان که سنین شان از هفت تا بیست سالگی ها بود و شاگردان انستیتیوت موسیقی افغانستان بودند، برهبری داکتر ناصر سرمست رئیس این انستیتیوت سفر هنری به ایالات متحده داشتند. اولین کنسرت آنها مصادف بود با روز اول وظیفه جان کری وزیر جدید خارجه ایالات متحده در وزارت خارجه این کشور که با همه مصروفیتهای که داشت برای استماع این کنسرت در یکی از اودیوتوریم های وزارت خارجه ایالات متحده اشتراک کرد و این هنر مندان جوان را «سفیران صلح» نامید.

اجرای کنسرتها و سائر نمایشات هنری در مرکز فرهنگی کنیدی در واشنگتن یکی از افتخاراتیست که برای هر هنرمند و گروه هنری دیگر، از افتخارات است و از جمله کسانیکه در این مرکز کنسرت دادند یکی هم استاد راوی شکر است. اما این هنرمندان جوان افغانستان نه تنها در این مرکز با همکاری جوانان یک گروه هنری از ایالت مریلند در جوار واشنگتن کنسرتی اجرا کردند و چنان با گرمی استقبال شدند که اشک از چشمان هر بیننده با احساسی افغان را جاری میکرد بلکه چنان افتخاری به شنونده افغان دست میداد که احساس میکرد دو باره زنده شده و آینده درخشان کشورش را در سیما و نوای موسیقی این هنرمندان جوان چون افق روشن و درخشان مشاهده میکند.

استاد ناصر سرمست فرزند مرحوم استاد سلیم سرمست، بنیان گزار ارکستر شماره دوم رادیو افغانستان وقت، بحق میراث دار و نگهدار هنر اصیل افغانی است و ارواح مرحوم استاد سرمست را شاد ساخته است.

د پاپو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

این گروه هنری جوان افغانستان نه تنها در وزارت خارجه ایالات متحده بلکه در قصر سفید و کانگرس ایالات متحده و بانک جهانی نیز کنسرت داده و نامه تشکر آمیزی از بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده نیز حاصل کردند.

اجرای برنامه هایی هنری در مرکز فرهنگی و تحقیقاتی دیگر «کارنیگی هال» و سالون تاریخی «کینگ هال» در نیویارک نیز از افتخار تیسست که برای هر هنرمند و گروه هنری میسر نیست و این جوانان افغان در آن هال نیز کنسرتی داشتند.

رسانه ها در هر کشوری و در هر نقطه از جهان در پی موضوعات و وقایعی هستند که جوانب مثبت کمتر در آن دیده میشود به این دلیل که خود را صدای بیصدایان می شمارند تا صدای آنانی را بگوش جهانیان برسانند که در جامعه شان صدائی ندارند و یا کسی به آنها گوش نمیدهد و یا هم نا رسائی های را به نمایش میگذارند تا به آن توجه شود و نقیصه ها رفع گردد. روی همین لحاظ و یاهم ملحوظات دیگر، در بیشتر از سی سال گذشته از افغانستان سیمای دیگری به جهانیان نمایش داده بود. هر زمانیکه نامی از افغانستان برده میشود سیمای یک جنگجوی خشن، فقر و فلاکت و بدبختی، انتحار و قتل، کسی با ماشیندار و راکت انداز، گریه طفل و زجه مادری فرزند مرده در یک حمله انتحاری، فرار خانواده با پای برهنه از جنگ و خونریزی و یاهم حیات فلاکتبار زیر خیمه ها در زمستان های سرد طاقت فرسا، در نظر بیننده و یا خواننده و شنونده مجسم میگردد.

ولی این نوباوگانی را که استاد ناصر سرمست بحیث «سفیران صلح» پرورده، سیمای دیگر و نوید بخشی را از افغانستان به نمایش گذاشتند که درست دوازده سال قبل هیچ موجودی تصور آنرا هم کرده نمیتوانست. چون چه نظام تنظیمی و چه طالبی، هر دو نه تنها اینکه موسیقی را حرام میدانستند و آنرا کاملاً منع کرده بودند، بلکه دست به تخریب و از بین بردن آرشیف موسیقی و فلم رادیو تلویزیون و افغان فلم نیز زدند که باعث نجات این بخش فرهنگ افغانستان قهرمانان واقعی، کارمندان با فرهنگ و صدیق رادیو تلویزیون و افغان فلم گردیدند و فیه ها و نوارهای کهنه و فرسوده را به تخریب کنندگان و منکران فرهنگ افغانی تسلیم دادند و آنها هم این نوارها را یا حریق کردند و یا هم پارچه پارچه نمودند. خوش بودند از اینکه خدمت بزرگی به باداران شان نمودند و احکام آنها را عملی کردند. اما جای تعجب اینست که هنوز هم هستند گروهکهای که حسرت همان دوران اختناق و استبداد را میخورند.

درست است که هنر مرز ندارد و اگر سرحد بخشی های در هر رشته هنری، مثل مرز بندی های سیاسی، وضع گردد و محدودیت های بر آن تحمیل شود، ابتکار هنری و فرهنگی از بین میرود و این امر باعث انحطاط هنری میگردد. نو آوری در هر هنر یکی از خصوصیات عمده همان هنر است اما نباید اصالت های هنری و فرهنگی بومی در آن نا دیده گرفته شود که این اصل را در کنسرت این هنرمندان جوان افغان و مخصوصاً در امتزاج آلات موسیقی و ترکیب آهنگ ها و میلودی ها بخوبی میشد که تشخیص داده شود و این هم یکی دیگر از ابتکارات آقای سرمست بود که هم در معرفی فرهنگ و موسیقی افغانی مؤثر بود و هم در معرفی آلات موسیقی.

جای آن دارد که همه نیروهای داخلی و خارجی افغان به کمک فرهنگ دوستان دیگر از کشورهای دوست، نه آنانیکه طبل دوستی را می نوازند ولی در حقیقت در پی تخریب فرهنگ افغانی هستند، دست بدست هم داده و از بخش های مختلف فرهنگی حمایت نمایند چون هر ملت تا زمانی زنده است که فرهنگ آن زنده است و

تا یک نفر افغان است  
زنده افغانستان است  
پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ